

## شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی

مجید طیبی جبلی<sup>۱</sup>

محمد شکری<sup>۲</sup>

انشالله رحمتی<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم در حوزه مباحث معرفت‌شناختی اخلاق، امکان یا عدم امکان حصول شناخت اخلاقی است. ما در این مقاله به بررسی باورهای اخلاقی که از جنس گزاره‌ها هستند می‌پردازیم؛ منظور بررسی امکان صدق و کذب گزاره‌هایی است که برگرفته از امور واقع و یا بیان‌کننده امیال، گرایش‌ها و ابراز احساسات‌اند و یا حتی از نوع دستوری‌اند. انسان‌ها اغلب توان انجام عمل اخلاقی را دارند؛ در حالیکه گاهی آنها حتی توانایی بیان یا استدلال درباره آن را هم ندارند. افراد درباره شناخت اخلاقی که دارند با اطمینان صحبت نمی‌کنند، در صورتیکه عمل اخلاقی را چه درست چه نادرست انجام می‌دهند. در بخش اول این مقاله درباره اطمینان و شهود افراد پیرامون شناخت و عمل اخلاقی بحث و بررسی می‌شود. در بخش دوم بحث پیرامون این موضوع است که شناخت‌گرایی اخلاقی استدلال می‌کند که گزاره‌های اخلاقی بیانگر نوعی شناخت هستند و می‌توانند واقعاً صادق یا کاذب باشند، اما در مقابل برخی از جریان‌های فلسفی دیگر در حوزه اخلاق وجود دارند که امکان شناخت اخلاقی را مورد تردید قرار می‌دهند. و این جریان‌های فلسفی که در مقابل شناخت‌گرایی قرار دارند بعنوان ناشناخت‌گرایی و شک‌گرایی اخلاقی شناخته می‌شوند. به زعم ناشناخت‌گرایان احکام و گزاره‌های اخلاقی باورهای ناظر بر امور واقع نیستند و قابلیت صدق و کذب ندارند. شک‌گرایان نیز گرچه می‌پذیرند که انسان‌ها حقیقتاً واجد باورهای اخلاقی هستند، اما معتقدند که این باورها به کلی ناموجه‌اند. در این مقاله موضوعات مطروحه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

**کلید واژه‌ها:** شناخت اخلاقی، ناشناخت‌گرایی، شک‌گرایی، گزاره‌های اخلاقی، باورهای اخلاقی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

Majid.t.j1981@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

mohammadshokry44@gmail.com

(نویسنده مسئول)؛

۳. استادیار گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد

n.sophia1388@gmail.com

اسلامی، تهران، ایران،

تاریخ دریافت مقاله؛ ۱۴۰۲/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله؛ ۱۴۰۳/۴/۱۶

## مقدمه

این ادعا که افراد واقعاً می‌توانند شناخت اخلاقی داشته باشند توسط شماری از متفکران در معرض تردید قرار گرفته است. چرا که فرد تنها در صورتی می‌تواند شناخت اخلاقی داشته باشد که باورهای اخلاقی او صادق و موجه باشند. اما اول اینکه، توجیه باورهای اخلاقی بسیار دشوار است و دوم اینکه، ممکن است دیدگاه‌های اخلاقی فرد ضرورتاً برآمده از باورهای او نباشند (که بتوان صدق و کذب آن‌ها را تعیین کرد)، بلکه در عوض از سلاقی یا ترجیحات او ناشی شده باشند. در پاسخ به این ایراد می‌کشیم بر ملاحظاتی تأکید کنیم که طبق آن‌ها، باورهای اخلاقی ما و شواهد موجود برای آن‌ها، مشابه باورها و شواهدی باشند که در قلمروهایی غیر از اخلاق، مانند منطق، ریاضیات، علوم زیستی، روان‌شناسی و تاریخ وجود دارند و بدین ترتیب نشان می‌دهیم که دلایل محکمی وجود دارد که صحت برخی از باورهای اخلاقیمان را اثبات می‌کند.

## پیشینه پژوهش

فاطمه مهرباب زاده و غلام حسین توکلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه نظریات غیر شناختی در فلسفه اخلاق و انتقادات وارد بر آن‌ها» نشان می‌دهند بحث از هستی‌شناسی حقایق اخلاقی از مهم‌ترین مسائل فلسفه اخلاق به شمار می‌رود و اتخاذ دیدگاه مناسب و شایسته در این وادی، تأثیری مهم و چشمگیر بر سایر مباحث و قلمروهای فلسفه اخلاق خواهد داشت. بحثی که در هستی‌شناسی حقایق اخلاقی مطرح می‌شود، پرسش از واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی اخلاقی است. آن‌ها در این مقاله یکی از دیدگاه‌های ناشناخت‌گرایی اخلاقی را در قیاس با واقع‌گرایی بررسی می‌نمایند و پس از تبیین کلیاتی از واقع‌گرایی اخلاقی، به بیان دیدگاه ناشناخت‌گرایی و نقد آن می‌پردازند.

بهرروز محمدی منفرد (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «مبناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا» نشان می‌دهد براساس تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا، ویژگی‌های اخلاقی به ویژگی‌های غیراخلاقی طبیعی و تجربی از قبیل لذت و کامیابی تقلیل می‌یابند.

## شناخت‌گرایی و شناخت‌گرایی اخلاقی ۱۷۹

در این رویکرد باورهای حاکی از مشاهده‌های غیراخلاقی، پایه و مبنای توجیه باورهای اخلاقی قرار می‌گیرند. این ادعا بر پایه پذیرش «امکان استنتاج باید از هست» و تعمیم آن به حوزه شناخت‌گرایی استوار است. از نظر نگارنده این رویکرد با عنوان مبناگرایی اخلاقی غیرشهودگرا پاسخی به استدلال تسلسل قهقرایی به شمار می‌آید.

لیلی حیدریان و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی معرفت‌شناختی تعریف ناپذیری خوب و بد اخلاقی از دیدگاه ابن‌سینا و مور» با تحلیل آراء ابن‌سینا و مور ضمن بررسی آنچه که درباره تعریف ناپذیری خوب و بد اخلاقی مطرح است، نگرش این دو فیلسوف را به لحاظ معرفت‌شناسانه بر اساس شیوه گفتگو مقایسه کرده‌اند. مسئله اصلی تحقیق آن‌ها بررسی نگرش ابن‌سینا و مور درباره نقد ملاک و معیار طبیعت‌گرایانه برای حمل خاصه‌های اخلاقی نظیر خوب و بد در موضوعات اخلاقی است. در این تحقیق تبیین می‌شود که مور با تحلیل مغالطه طبیعت‌گرایانه، لذت یا هماهنگی با طبیعت را ملاک و معیار حمل خوب و بد بر موضوعات اخلاقی نمی‌داند. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که رویکرد این دو متفکر برای اثبات مدعای خویش توجه به ایراد منطقی‌ای است که به مساوق دانستن خوب و بد با اموری نظیر اعتدال، لذت و هماهنگی با طبیعت وارد است.

### اطمینان و شواهد

اغلب مردم فکر می‌کنند که شناخت اخلاقی دارند، تا آنجا که آماده‌اند بر اساس دیدگاه‌های اخلاقی‌ای که پذیرفته‌اند، عملی را انجام دهند. با این حال، آن‌ها درباره ادعای شناخت اخلاقی محتاط هستند. اصلی‌ترین دلیل این امر آن است که بخش عظیمی از مبحث اخلاق، چالش برانگیز است و دلیل دیگر آن، دشواری دفاع از یک دیدگاه اخلاقی خاص است. درواقع، اطمینانی که افراد به مواضع اخلاقی خود دارند، معمولاً راحت از بین نمی‌رود، اما غالباً این باورها بر پایه چیزی که بتوان آن را مدرک منطقی یا استدلال معتبر قلمداد کرد، استوار نیستند.

این ناهماهنگی ظاهری میان اطمینان و شواهد تا حد زیادی با ذکر این نکته قابل توضیح است که اخلاقیات مستلزم این است که بدانید چگونه عمل کنید، عکس‌العمل نشان دهید

و احساس کنید؛ نه اینکه بدانید بی‌عدالتی اشتباه، شجاعت ستودنی و مهربانی فضیلت است. ممکن است شخصی بدون اینکه بتواند دیدگاه‌های اخلاقی خود را بیان و صورتبندی کند یا حتی شواهدی برای آن‌ها بیاورد، توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای عمل اخلاقی را داشته باشد. در واقع در اخلاق این بعد عملی است که اهمیت دارد. برخی اوقات افراد برای انجام یک عمل اخلاقی نیاز به وجود دلیلی دارند که منجر به آن عمل اخلاقی شود مثلاً انگیزه، یا فایده‌ای که آن عمل برای آنها دارد. بر این اساس راس معتقد است که وقتی یک چیز دلیل چیز دیگری است، ما این موضوع را بی‌واسطه درک می‌کنیم و دیگر نیازی به استنتاج نیست. و ظاهراً به موجب همین موضوع دیدگاه او این است که ما به این امور از طریق شهود است که علم پیدا می‌کنیم (هریسون، ۱۳۹۲: ۸۴۳). با این حال، در بیشتر موارد، یک فرد را تنها در صورتی می‌توان دارای «شناخت اخلاقی» دانست که (الف) باورهای اخلاقی او درست باشد و (ب) آن باورها موجه باشد. به این ترتیب، شناخت اخلاقی یک دستاورد فکری است. با این پیش‌زمینه، استدلال‌هایی که در دفاع از این ادعا آورده شده که «هیچ‌کس شناخت اخلاقی ندارد»، معمولاً به یکی از دو صورت زیر است: عده‌ای معتقدند که موضع‌های اخلاقی اساساً یک باور نیستند، یعنی ما نمی‌توانیم شرط (الف) را برآورده کنیم. شماری دیگر معتقدند که مردم واقعاً باورهای اخلاقی دارند، اما چنین باورهایی همگی غیرقابل توجیه هستند، بنابراین نمی‌توان شرط (ب) را برآورده کرد. دفاع از شناخت اخلاقی باید با هردوی این تهدیدها روبرو شود.

علاوه بر این باید توجه داشت که باورها می‌توانند صادق یا کاذب باشند، اما شناخت نمی‌تواند کاذب باشد. باورهای کاذب در اصل شناخت محسوب نمی‌شوند. برای اینکه فردی بتواند به گزاره‌ای علم داشته باشد آن گزاره باید صادق باشد. با توجه به اینکه شناخت نیازمند باور صادق است، ولی شناخت‌گرایان بحث را بر اساس صادق یا کاذب بودن باور پیش نمی‌برند. آنها به دنبال این قضیه هستند که بینند به غیر از باور صادق چه شرایطی برای رسیدن به شناخت مورد نیاز است (دپاول، ۱۳۹۲: ۷۰۲). یک نظر در مورد شناخت این است که نمیتواند کاذب باشد؛ زیرا شناخت قوه‌ی خطاناپذیر و یا حالت خطاناپذیر ذهن است. و نظر دیگر این است که معنای کلمه «شناخت» به گونه‌ای است که

## شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی ۱۸۱

باعث می‌شود تصور شناخت کاذب، ذاتاً متناقض باشد. این دو نظر در واقع ناسازگار نیستند؛ زیرا واقع امر می‌تواند چنین باشد که هم شناخت بر حسب تعریف صادق باشد و هم اینکه حالت خطاناپذیر ذهن به شمار آید.

برای اینکه بتوانیم فرض کنیم شناخت اخلاقی براساس تعریفش صادق است، ابتدا تهدیدهایی را که شناخت اخلاقی با آن‌ها روبروست بررسی می‌کنیم.

### ناشناخت‌گرایی

اولین تهدیدی که ناشناخت‌گرایان ایجاد می‌کنند، معمولاً دیدگاهی دربارهٔ قضاوت‌های اخلاقی است که آن‌ها را برخاسته از ترجیحات یا تمایلات ذهنی می‌داند، اما این به صراحت عقاید اخلاقی را نمایان نمی‌سازد و با یک گزارش مثبت دربارهٔ باورهای اخلاقی همراه است. ناشناخت‌گرایی از این واقعیت حمایت می‌کند که باورهای اخلاقی از نظر تجربی قابل اثبات نیستند.

همان‌طور که هیوم اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد هیچ راهی برای استنتاج یک «باید»<sup>۱</sup> از «هست»<sup>۲</sup> وجود نخواهد داشت همان‌طور که هیچ راهی برای اتخاذ یک نتیجهٔ اخلاقی با توسل صرف به مقدمات تجربی وجود ندارد (شیدان شید، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

هیوم، در مطالعات خود دربارهٔ حکم اخلاقی، با جستجوی معانی اصطلاحات اخلاقی آغاز می‌کند، اما وقتی درمی‌یابد که هیچ واقعیت قابل مشاهده برای مفاهیمی همچون خوبی، عدالت و حس اخلاقی پیدا نمی‌شود، به این نتیجه می‌رسد که اصطلاحات اخلاقی در نهایت دلالت بر نوعی احساس تحسین دارند، نه بر واقعیتی مستقل از چنین احساساتی. بنابراین، معنای این اصطلاحات باید در احساسات فردی که حکم می‌دهد و نه در موضوع مورد بررسی، جستجو شود. ما چیزها را به همان دلیلی خوب می‌نامیم که به موجب آن زیبا قلمدادشان می‌کنیم؛ و این دلیل چیزی نیست جز اینکه از آن‌ها لذت می‌بریم. یک چیز، خوب است اگر به طور مستقیم خوشایند باشد یا به عنوان وسیله‌ای مفید برای دست‌یابی به چیز دیگری که خوشایند است عمل کند. فضایل، کیفیت‌هایی هستند که

---

1. ought

2. is

باعث می‌شوند یک شخص به موجب آن‌ها برای خودش یا دیگران خوشایند یا مفید باشد، چه «فضایل طبیعی» مانند ذوق، شوخ‌طبعی و خیرخواهی و چه «فضایل اکتسابی» مانند صداقت و عدالت. هر چند احکام مربوط به مسائل مفید در ایجاد لذت، تا جایی که بر معرفت به واقعیات علی و معلولی مبتنی اند، در حوزه صلاحیت عقل قرار دارند، اما محتوای مشخصاً اخلاقی این مسائل به احساس یا ذوق وابسته است؛ زیرا دانش عقلی به تنهایی برای ایجاد هیچ‌گونه ملامت یا مدح اخلاقی «کافی نیست» (آبلسون و نیلسن، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

جورج ادوارد مور<sup>۱</sup> نیز از جمله فیلسوفانی است که موضعی علیه طبیعت‌گرایی اخلاقی دارد. یک طبیعت‌گرای اخلاقی معتقد است که احکام اخلاقی، گزاره‌های تجربی صادق یا کاذب‌اند که یک یا چند خصیصه تجربی را به یک فعل، شیء یا شخص نسبت می‌دهند. مفهوم «خوب» بر مبنای خصیصه یا مجموعه خصایص تجربی تعریف می‌شود. اما مور استدلال می‌کند که همه این کسانی که مفاهیم اخلاقی را بر مبنای مفاهیم غیر اخلاقی تعریف می‌کنند، مرتکب خطایی مرسوم به «مغالطه طبیعت‌گرایانه»<sup>۲</sup> می‌شوند و همان‌طور که اشاره شد پیش از وی دیوید هیوم همه استدلال‌هایی از این دست، یعنی استدلال‌هایی را که گزاره‌های اخلاقی را از گزاره‌های واقع‌گو استنتاج می‌کنند، نمونه‌هایی از «مغالطه استنتاج باید از هست» دانسته بود. جی. ای. مور نیز نشان می‌دهد این افراد اعتقادشان این است که «با ذکر آن خصوصیات دیگر، در واقع خوب را تعریف می‌کنند. یعنی این خصوصیات نه تنها خوب است، بلکه بطور مطلق عین خوبی است.» ولی یکی انگاشتن خوب با هر خصیصه دیگر، به معنای مرتکب شدن مغالطه طبیعت‌گرایانه است. طبیعت‌گرایان پرسش از معنای مفهوم خوب را با پرسش کاملاً متفاوت از اینکه چه نوع چیزهایی خوب‌اند، خلط می‌کنند (واله، نقوی، ۱۳۹۸: ۸۲).

طبیعت‌گرایی اخلاقی اگر صحت داشته باشد، می‌تواند نشان دهد که چگونه می‌توان از مفهوم نیک و بد، شناخت تجربی محض پیدا کرد؛ اما دستیابی به چنین مطلوبی مستلزم این است که طبیعت‌گرا بتواند نشان دهد که تمامی اصطلاحات اخلاقی از نظر معنایی معادل با اصطلاحاتی هستند که برای خصایص تجربی محض وضع شده‌اند؛ یعنی برای کیفیات یا

1. G. E. Moor

2. Naturalistic fallacy

## شناخت‌گرایی و شناخت‌گرایی اخلاقی ۱۸۳

نسبت‌هایی که از طریق روش‌های تجربی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قابل مشاهده هستند. اینجاست که اشکالات خاصی که جورج ادوارد مور در سده بیستم تقریرشان کرده است موضوعیت می‌یابند.

مور در اصلی‌ترین و معروف‌ترین استدلال خود که با عنوان استدلال «پرسش باز»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود، خاطر نشان می‌کند که درباره هر ارزش طبیعی‌ای که جایگزین متغیر X در یک تعریف پیشنهادی از «خوب» میشود، همیشه می‌توان به‌طور معناداری پرسید: آیا آن چیز خوب است؟ اگر کسی بگوید خوبی سعادت است یا خوبی تحقق بخشیدن به ذات است یا متعلق میل است، همیشه می‌توان به‌طور معناداری پرسید «آیا سعادت خوب است؟»، «آیا تحقق یافتن ذات خوب است؟»، «آیا متعلق میل بودن خوب است؟»

باید تأکید کرد که حتی اگر ما قبول کنیم که سعادت خوب است، این یک واقعیت زبانی بدیهی است که این‌گونه پرسش‌ها بی‌معنا نیستند، ولی اگر «خوبی» همان «سعادت» یا «تحقق ذات» یا «متعلق میل» باشد، چنین پرسش‌هایی بی‌معنا می‌شوند؛ درست همان‌طور که بی‌معناست اگر پرسیم آیا پدر و مادر مذکر است، یا آیا توله سگ، سگ خردسال است. در مورد هر تعریف طبیعت‌گرایانه‌ای که ارائه می‌کنیم - هر ارزش طبیعی‌ای که به‌جای متغیر X قرار می‌دهیم - همیشه معنادار است که پرسیم آیا آن چیز خوب است. از این‌رو می‌توان این تعاریف طبیعت‌گرایانه را کافی ندانست.

بنابراین دیدگاه، همه تعاریف یک اصطلاح اخلاقی (مانند «خوب») که از اصطلاحات غیراخلاقی<sup>۲</sup> (مانند «سرخوشی»<sup>۳</sup>) استفاده می‌کنند با این حقیقت تضعیف می‌شوند که همیشه معنادار است تا پرسیم آیا چیزی که با اصطلاحات تجربی قابل توصیف است با استفاده از اصطلاح اخلاقی نیز قابل توصیف است یا خیر؛ به‌گونه‌ای که اگر این اصطلاحات معنای یکسانی داشتند، چنین نمی‌شد؛ درحالی که معقول نیست پرسیم آیا یک چیز خوشایند، خوشایند است؟ مور به این نتیجه می‌رسد که ادعاهای اخلاقی واقعیت‌های منحصر به فردی را توصیف می‌کنند که به تجربه قابل بازگشت نیستند (حسین‌پور،

---

1. Open question argument  
2. Non-moral terms  
3. Pleasure

برای مثال، طبیعت‌گرا ممکن است سعی کند تا خوب ذاتی را «چیزی که ارضاکننده میل است» یا خوب اخلاقی را «چیزی که زمینه‌ساز بقاء بشر است» تعریف کند. ولی می‌توان به طرز معقول پرسید «آیا چیزی که ارضاکننده میل است، ذاتاً خوب است؟» این پرسش، پرسشی بی‌معنا یا معادل با این پرسش نیست که «آیا چیزی که ارضاکننده میل است، چیزی است که ارضاکننده میل است؟» همچنین می‌توان با صلاحیت‌زبانی کامل پرسید آیا تمامی چیزهایی که تحت هر شرایطی زمینه‌ساز بقاء بشر هستند، برای مثال آدم‌خواری یا زنا با محارم، اخلاقاً مجاز هستند یا خیر. ولی اگر تعاریف طبیعت‌گرایانه فوق صحیح باشند، نمی‌توان به‌طور معقولی چنین پرسش‌هایی را طرح کرد، همان‌طور که نمی‌توان پرسید آیا پدر، والد مذکر است. به‌طور کلی‌تر، استدلال این است که: در مورد هر تعریف طبیعت‌گرایانه پیشنهادی،  $x$  جز در صورتی که خود  $x$  حاوی اصطلاحات هنجاری باشد (که در این صورت تعریف ما به‌درستی طبیعت‌گرایانه نیست) همیشه می‌توان - بدون مرتکب شدن خطای زبانی محض - پرسید آیا  $x$  خوب، درست یا واجب است. این نشان می‌دهد که این قبیل اصطلاحات اخلاقی معادل با اصطلاحات تجربی نیستند. افزون‌براین، صرف‌نظر از هر ارزش طبیعت‌گرایانه‌ای که به متغیر  $x$  داده باشیم، وقتی گفته می‌شود که  $x$  خوب، درست یا واجب است، این گزاره گزاره‌ای نیست که نتوان آن را بدون تناقض انکار کرد.

ناشناخت‌گرایان<sup>۱</sup> در مقابل معتقدند که اگر یک مدعا به لحاظ تجربی قابل تأیید نباشد، هیچ چیزی را توصیف نمی‌کند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که بحث «پرسش باز» نشان می‌دهد که دعاوی اخلاقی، دقیقاً به این دلیل که نمی‌توان آن‌ها را با اصطلاحات تجربی تعریف کرد، معنایی (توصیفی) ندارند و بنابراین نمی‌توانند بیانگر باورها باشند.

در میان ناشناخت‌گرایان اختلافات بسیاری وجود دارد. برخی گفته‌های اخلاقی را برگرفته از اوامر می‌دانند. برخی دیگر آن‌ها را برگرفته از انتخاب اصول تصمیمات، یا نیت‌ها تلقی می‌کنند. با این حال برخی دیگر معتقدند چیزی که یک گفته را به عنوان



## شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی ۱۸۵

گفته‌ای اخلاقی یا هنجاری متمایز می‌کند این است که آن گفته بیان‌گر طرز فکر گوینده است و می‌تواند الگوی مشابهی را در شنونده برانگیزد یا ایجاد کند. ناشناخت‌گرایان با پیچیدگی و دقت فلسفی بیشتر اذعان کرده‌اند که گفته‌های اخلاقی چندکارکردی هستند؛ کارکرد آن‌ها متعدد و متفاوت است، ولی ناشناخت‌گرایان بر این رأی پافشاری دارند که تمامی کارکردهای اولیه گوناگون گفته‌های اخلاقی، همیشه مستقیم یا غیرمستقیم برانگیزاننده عمل هستند.

برخی، از جمله آلفرد. جی. آیر<sup>۱</sup> (7-9: 1946)، بر این باورند که گمراه‌کننده است اگر بگویم گزاره‌هایی که با استفاده از اصول اخلاقی ساخته شده‌اند، قابلیت صدق و کذب دارند، چراکه این‌ها گزاره‌های واقع‌گو نیستند. برخی دیگر، از جمله سی. ال. استیون‌سن، معتقدند که به دلیل شکل اخباری این قبیل گزاره‌های اخلاقی و نیز به این دلیل که اوصاف «صادق» و «کاذب» برای تأیید یا توجیه انواع مختلف گزاره‌های اخباری به کار می‌رود، کاملاً بجاست که از عُرْف پیروی و آن‌ها را به صدق و کذب متصف کنیم، ولی همه ناشناخت‌گرایان موافق‌اند که احکام اخلاقی بنیادین را نمی‌توان به روش‌های علمی اثبات یا ابطال کرد و هرگز یک مجوز پیشین یا مفهومی محض برای این مدعا در اختیار نداریم که نزاع‌های اخلاقی بنیادین را می‌توان از طریق روش‌های تجربی صرف فیصله داد. همیشه، حداقل یک امکان منطقی گشوده خواهد ماند که برحسب آن ممکن است ما درباره همه واقعیات توافق کنیم و با وجود این، درباره کاری که باید انجام داد یا درباره چیزی که داشتن آن به خاطر خودش خوب یا شایسته است اختلاف نظر داشته باشیم. در این موضوعات، ناشناخت‌گرایان در جبهه شهودگرایان علیه طبیعت‌گرایان قرار می‌گیرند. ولی آن‌ها نیز همانند طبیعت‌گرایان این حقیقت را که ما شناختی شهودی از خوب و بد داریم انکار می‌کنند. آراء اخلاقی بنیادین نه از جنس شناخت، بلکه از جنس بیان طرز تفکر، انتخاب اصل یا اعلان نیت هستند. عنوان ناشناخت‌گرا به همین اعتبار به آن‌ها داده شده است. مفاد زبان اخلاقی، توصیف واقعیت امور نیست، بلکه توصیه و تجویز انجام دادن یک فعل یا ارزش‌گذاری درباره چیزی است که هست، بوده است یا ممکن است باشد.

سرانجام ناشناخت‌گرایان غالباً به شیوه‌ای دیگر به نتیجه‌ای مشابه با طبیعت‌گرایان دست می‌یابند؛ یعنی با توسل به ارتباط نزدیک بین فکر کردن به اینکه فلان عمل از نظر اخلاقی لازم یا خوب است و داشتن انگیزه (حداقل تاحدی) برای انجام آن. ناشناخت‌گرایان خاطر نشان می‌کنند که این ارتباط به راحتی توضیح داده می‌شود، زمانی که «باورهای» اخلاقی را نه به عنوان باورهای واقعی، بلکه به عنوان حالت‌های انگیزشی مانند خواسته‌ها یا ترجیحات در نظر بگیریم (Wallace, 1998: 522-528).

به هر شیوه‌ای این نتیجه حاصل شود که دعاوی اخلاقی بیانگر باورها نیستند، پیامد آن برای شناخت اخلاقی یکسان خواهد بود. چرا که اگر دیدگاه اخلاقی یک فرد نتواند یک باور را بیان کند، آن دیدگاه، هر چند که مفید باشد، نمی‌تواند به درستی به عنوان شناخت معرفی شود.

در مقابل تلقی ناشناخت‌گرایان، بسیاری از شناخت‌گرایان مدعی هستند که با توجه به یک درک پیچیده از راستی‌آزمایی تجربی، ادعاهای اخلاقی حقیقتاً قابل تصدیق هستند. هم چنین آن‌ها معتقدند که استدلال «سؤال باز» حداکثر ثابت می‌کند که ادعاهای اخلاقی مترادف با ادعاهای تجربی نیستند، نه به معنی اینکه از نظر تجربی قابل تأیید نیستند. باین حال، شماری دیگر از آن‌ها اذعان می‌کنند که ادعاهای اخلاقی از نظر تجربی قابل تأیید نیستند، اما تأییدپذیری تجربی را نیز معیاری مناسب برای معناداری نمی‌دانند.

درباره ارتباط میان موضع اخلاقی و انگیزه، شناخت‌گرایان یا انکار می‌کنند که این ارتباط همان قدر که ناشناخت‌گرایان مفروض می‌گیرند نزدیک باشد و یا استدلال می‌کنند که این ارتباط نزدیک را می‌توان به خوبی توضیح داد، بدون اینکه نیاز باشد این دیدگاه را که مواضع اخلاقی بیانگر باورها هستند، کنار بگذاریم.

این توضیحات، به هر شکلی که ظاهر شوند، شناخت‌گرایان مدام بر میزان شباهت مواضع اخلاقی به باورها تأکید می‌کنند. ما آن‌ها را به عنوان پاسخی به شواهد و به عنوان استدلال در نظر می‌گیریم، به صدق و کذب آن‌ها اهمیت می‌دهیم و میان افرادی که می‌توانند درست را از نادرست تشخیص دهند و آن‌هایی که قادر به این کار نیستند تمایز قائل می‌شویم. پس همه این‌ها نمایانگر این است که اتخاذ یک موضع اخلاقی در پیوند با

شکل‌گیری یک باور است، دربارهٔ چیزهایی که اخلاقی هستند.

### شک‌گرایی

درباره درست یا نادرست بودن یک عقیده اخلاقی میتوان جزم‌اندیش یا شکاک بود. حال اگر کسی شکاک باشد، شک او میتواند عام یا فلسفی باشد. کسی که قصد رفتن به مهمانی دارد و همزمان به کسی قول انجام کاری را داده، در این که کدام کار را باید انجام دهد شک پیدا میکند که این نوع شک را شک عام میگویند. بیشتر عقاید اخلاقی شک برانگیز نیستند، ولی در اینکه چه دلایلی موجب آن عقیده اخلاقی شده می‌توان شک کرد که این را شک فلسفی مینامند. وقتی فرد مظلومی به دست سربازی کشته میشود، همگان این عمل را نکوهش می‌کنند. و در اینکه این عمل نادرست است شکی وجود ندارد؛ اما درباره دلایلی که موجب انجام آن عمل شده اختلاف نظر وجود دارد. اینکه چه نوع تردیدهایی در اعتقادات اخلاقی گوناگون روا میداریم بستگی دارد به این که اعتقادات درباره چه چیزهایی باشند (مورتون، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶).

دو شکل اصلی شکاکیت دربارهٔ اخلاق عبارت است از شکاکیت دربارهٔ حقایق اخلاقی و شکاکیت دربارهٔ دلایل پیروی از ملاحظات اخلاقی. این آموزه‌ها اهمیت شناختی یا استناد به برهان عقلی اخلاقی را مورد تردید قرار می‌دهند.

شکاکیت دربارهٔ حقایق اخلاقی، منکر وجود قضایا یا واقعیات اخلاقی صادق می‌شود که مستلزم این هستند که چیزی دارای یک وصف اخلاقی باشد یا انکار می‌کند که ما بتوانیم به وجود چنین قضایا یا واقعیاتی علم داشته باشیم. این نوع از شکاکیت ظاهراً مستلزم آن است که فاعل‌های عقلانی نباید هیچ اعتباری برای مدعیات اخلاقی قائل باشند. از جمله انگیزه‌های عمیق این نوع شکاکیت مشکلی است که در تبیین جنبهٔ هنجاری یا ماهیت هدایت‌گر عمل<sup>۱</sup> مدعیات اخلاقی وجود دارد.

ناشناخت‌گرایان برای تبیین جنبهٔ هنجاری احکام اخلاقی مفروض می‌گیرند که کارکرد آن‌ها بیان احوال‌گوینده و تأثیر نهادن بر رفتار است نه بیان قضایا. ناشناخت‌گرایان

---

1. action-guiding nature

می‌پذیرند که هیچ قضیه اخلاقی صادقی وجود ندارد، زیرا معتقدند که مدعیات اخلاقی اساساً بیانگر قضایا نیستند، درعین حال مدعیات اخلاقی را ناقص نمی‌دانند. به اعتقاد ناشناخت‌گرایان، کسی که برای مثال می‌گوید «راستگویی اخلاقاً الزامی است»، در حقیقت یک طرز فکر اخلاقی یا التزام خویش به یک هنجار اخلاقی را بیان می‌کند.

شناخت‌گرایان این اشکال را وارد می‌کنند که تفکر اخلاقی ما جز بر مبنای این فرض که مدعیات اخلاقی بیانگر قضایا هستند نمی‌تواند به فهم درآید. شناخت‌گرایان برای پرهیز از شکاکیت می‌بایست معتقد باشند که اوصاف اخلاقی‌ای وجود دارد که گاهی در شخصیت یا اعمال انسان‌ها تحقق می‌یابد؛ زیرا اگر هیچ وصف اخلاقی‌ای وجود نداشته باشد یا اگر هیچ وصف اخلاقی‌ای تحقق نیافته باشد، این نتیجه در پی می‌آید که هیچ الزام اخلاقی‌ای، هیچ خوب یا بد اخلاقی‌ای، هیچ فضیلت یا رذیلت اخلاقی‌ای، وجود ندارد. ممکن است نتیجه شود که برای مثال هیچ شخص شریفی وجود ندارد، همانطور که ممکن است هیچ شخص راستگویی وجود نداشته باشد.

فرد شک‌گرا ممکن است معتقد باشد که اوصاف اخلاقی وجود دارند، ولی هیچ‌یک از آن‌ها [در کسی یا عملی] تحقق نیافته است. اما این موضع نامعقول به نظر می‌رسد، زیرا اگر صفت قبح موجود باشد، آن‌گاه بی‌معنا خواهد بود که هیچ چیزی اصولاً قبیح نباشد. ممکن است در عوض، شک‌گرا استدلال کند که هیچ صفت اخلاقی‌ای وجود ندارد؛ اما بر طبق دیدگاه‌های عموماً پذیرفته شده درباره قضایا، برای مثال این قضیه که «دروغگویی نادرست است» وصف «نادرستی» را به عمل دروغگویی نسبت می‌دهد. این وصف، یکی از مؤلفه‌های آن قضیه است. بنابراین اگر هیچ وصف اخلاقی‌ای وجود نداشته باشد، ممکن است از این دیدگاه‌ها درباره قضایا چنین نتیجه شود که با بیان جملاتی مانند «دروغگویی نادرست است» هیچ قضیه‌ای بیان نشده است (کاپ، ۱۳۹۲: ۷۸۳-۷۸۴).

جان ال. مکی<sup>۱</sup> استدلال کرده است که هیچ وصف اخلاقی‌ای وجود ندارد. ما ویژگی‌های اخلاقی را جزئی از ذات عمل تصور می‌کنیم، بنابراین اگر یک فعل نادرست است، آن را به عنوان جزئی از ذات خود نادرست تصور می‌کنیم. ولی ما افزون بر این،

1. John L. Mackie

## شناخت‌گرایی و شناخت‌گرایی اخلاقی ۱۸۹

ویژگی‌های اخلاقی را به‌عنوان راهنمای عمل نیز می‌بینیم. ممکن است به مجرد تأیید نادرستی یک فعل، بدون در نظر گرفتن هیچ انگیزه قبلی، به شیوه‌ای معقول به انجام آن فعل تحریک شویم. با این حال، مکی معتقد است که منطقی نیست که بگوییم ویژگی‌های اخلاقی از طریق تأیید وجود این ویژگی‌ها به‌عنوان جزئی از فعل، می‌توانند انگیزه فعالیت شخص را تحریک کنند. خود مفهوم ویژگی‌های اخلاقی، مفهوم منطقی معقولی نیست. ویژگی‌های اخلاقی به لحاظ متافیزیکی، ویژگی‌هایی «عجیب و غریب و پراز اسرار» هستند (Makie, 1977: 15-17).

گیلبرت هارمن<sup>۱</sup> (1977: 78) براساس تقریری معرفتی از شکاکیت در خصوص حقایق اخلاقی استدلال کرده است. به زعم وی ظاهراً دلیل موجهی برای اظهار هیچ قضیه اخلاقی‌ای وجود ندارد، زیرا فرضیات اخلاقی هرگز جزء بهترین تبیین‌ها از هیچ مشاهده‌ای نیستند. همیشه یک تبیین غیراخلاقی بهتر وجود دارد. پس این عقیده که قضایای اخلاقی صادق وجود دارد عقیده‌ای توجیه‌نشده است.

آموزه شکاکانه دوم این است که دلیلی ندارد از ملاحظات اخلاقی پیروی کنیم. بر طبق این نظریه، فاعل‌های عقلانی در تعیین اینکه چگونه زندگی خویش را سر کنند، اعتنایی به ملاحظات اخلاقی به معنای دقیق کلمه ندارند. یقیناً ما ممکن است مایل باشیم که اخلاقی زندگی کنیم و این تمایل می‌تواند دلیلی برای اخلاقی زندگی کردن ما باشد، یا ممکن است خود را در موقعیتی بیابیم که در آن فضا اخلاقی زندگی کردن به مصلحت ما باشد. اما این امکان‌ها نشان نمی‌دهند که ضرورتاً دلیلی برای پیروی از ملاحظات اخلاقی وجود دارد (Nielsen, 1974:141). آن‌ها میان ملاحظات اخلاقی و چیزی مثل ملاحظات مربوط به آداب معاشرت فرقی نمی‌گذارند.

استدلال شکاکیت در خصوص پیروی از ملاحظات اخلاقی عموماً این است که امکان دارد اخلاق، فاعل را ملزم به اعمالی کند که به نفع او نیستند. اگر فرض کنیم که دلایلی وجود دارد که آدمی باید یک عمل را درست درموردی که به نفع اوست انجام بدهد، به حکم این نظریه ممکن است دلیلی برای پیروی از اخلاق وجود نداشته باشد.

---

1. Gilbert Harman

طبق برخی دیدگاه‌ها این دو آموزه شکاکانه اصلی کاملاً به هم پیوسته‌اند. نخست اینکه اگر حقایق اخلاقی‌ای که برای ما قابل شناخت باشند، وجود نداشته باشد، آن‌گاه هیچ تضمینی وجود ندارد که دلایلی برای پیروی از ملاحظات اخلاقی در اختیار داشته باشیم. دوم نوعی نظریه درون‌گرایانه است که برطبق آن، واقعیات اخلاقی متشکل از دلایل‌اند. بر طبق این دیدگاه، هیچ واقعیت اخلاقی‌ای وجود ندارد، مگر اینکه دلایلی که به نحوی مرتبط با موضوع است وجود داشته باشد.

بنابراین می‌توان گفت دومین تهدید شکاکانه برای شناخت اخلاقی، این مدعا را که ما باورهای اخلاقی داریم، دست‌نخورده می‌گذارد. در عوض، به این ادعا که ما حق داریم این باورها را موجه بدانیم حمله می‌کند. ممکن است باور داشته باشیم که ظلم عمدی نادرست است و برده‌داری ناعادلانه است، اما شک‌گرایان معتقدند ما در نهایت دلایل خوبی برای درستی چنین باورهایی نداریم. از آنجاییکه این چالش شکاکانه که مشکل خاصی را برای شناخت اخلاقی ایجاد می‌کند و به ویژه باورهای اخلاقی را مشکوک نشان می‌دهد، به ایجاد تضادی بین باورهای اخلاقی و غیراخلاقی بستگی دارد. سه ملاحظه مهم در حمایت از چنین تضاد نامطلوبی وجود دارد.

نخستین ملاحظه این است که حتی یک نگاه گذرا به فرهنگ‌ها، یا به تاریخ، تنوع شگفت‌انگیزی از دیدگاه‌های اخلاقی را نشان می‌دهد. اینکه مردم اغلب به چنین نظرات متفاوت و ناسازگاری باور دارند، این برداشت کاملاً غیر قابل قبول خواهد بود که آن‌ها نظرات خود را در پاسخ به شواهد یا استدلال‌ها ارایه داده‌اند. درعین حال، این تنوع یک الگوی گویا را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که نظرات مردم به‌طور کلی بازتاب منافع خودشان یا منافع قدرتمندان است. این موضوع توجه به دیدگاه‌های اخلاقی‌ای را توصیه می‌کند که افراد به آن‌ها به‌عنوان یا بازتابی از نظام‌های کنترل و تنظیم اجتماعی اعتقاد دارند. در هر صورت، باورهای اخلاقی به گونه‌ای ظاهر می‌شوند که گویی ما هیچ دلیلی برای صادق بودن آن‌ها نداریم، حتی زمانی که این دیدگاه‌ها سودمند هستند.

ملاحظه دوم بر اساس اندیشه دیوید هیوم است و مبتنی بر این دیدگاه است که یک شکاف پرناسدنی میان «هست» و «باید» وجود دارد. این ملاحظه تأکید می‌کند در مواقعی

## شناخت‌گرایی و نشا‌خت‌گرایی اخلاقی ۱۹۱

که می‌خواهیم از یک باور اخلاقی، در برابر باورهای دیگر دفاع کنیم، ناگزیر به تعهدات اخلاقی دیگری متوسل می‌شویم که آن‌ها نیز به همین اندازه چالش‌برانگیز هستند. گاهی اوقات وقتی با برخی افراد بحث می‌کنیم، نقاط مشترکی پیدا می‌کنیم و با استفاده از فرضیات مشترک، می‌توانیم یک مسئله را حل کنیم. به هر حال، این راه حل وجود دارد، تنها به این دلیل که برخی از دیدگاه‌های اخلاقی را با شماری از افراد به اشتراک می‌گذاریم که دیگران می‌توانند به‌طور منطقی آن را به چالش بکشند. برای مواجهه با چنین چالشی، بیشتر از اینکه بخواهیم نادیده اش بگیریم یا به‌شدت با آن مخالفت کنیم، دوباره ناگزیر می‌شویم که به دیدگاه اخلاقی دیگری متوسل شویم تا از دیدگاه موردنظر خود دفاع کنیم. اما در این صورت، فقط بحث را به عقب برمی‌گردانیم و به فرض دیگری متوسل می‌شویم که خود آن یا مبنایی ندارد، یا بر پایه فرض اخلاقی دیگری مبتنی است که هنوز دفاعی از آن صورت نگرفته است. بنابراین شکاف «هست/باید» مستلزم این نکته است که تنها دفاعی که می‌توانیم از باورهای اخلاقی خود ارائه کنیم، دفاعی است که به‌طور ناموجه عقاید دیگری را فرض می‌گیرد. به همین دلیل، باز هم باورهای اخلاقی ما به‌گونه‌ای ظاهر می‌شوند که گویی ما هیچ دلیلی برای صادق بودن آن‌ها نداریم، حتی اگر بتوانیم در دفاع از باورهای دیگر به برخی از آن‌ها متوسل شویم.

سومین ملاحظه در این باره بحث می‌کند که جهان باید چگونه باشد تا عقاید اخلاقی مان صادق و موجه باشند. حقایق اخلاقی اعتبار پیدا می‌کنند تا به‌عنوان راهنماهای معتبری برای عمل در نظر گرفته شوند. با این حال، این اظهارنظر اصولاً نمی‌تواند معقول باشد و حتی به‌سختی می‌توان چنین نظری را با یک دیدگاه موجه درباره عالم طبیعی منطبق کرد. علاوه بر این، اگر واقعیت‌های اخلاقی وجود داشته باشد، احتمالاً از جهاتی با حقایق غیراخلاقی مرتبط می‌شوند. از این رو، ما اغلب برای توضیح حقایق اخلاقی به حقایق غیراخلاقی متوسل می‌شویم؛ به‌عنوان مثال، برخی اقدامات خوب هستند، زیرا باعث لذت می‌شوند. اما رابطه میان این واقعیت‌های غیراخلاقی و واقعیت‌های اخلاقی کاملاً ناشناخته است. شاید از همه دردسرسازتر این باشد که برای رسیدن به درک این حقایق ناشناخته و ارتباط آن‌ها با حقایق مادی‌ای که بر پایه آن‌ها استوارند، هیچ توضیحی وجود ندارد. این

یک چالش بزرگ است. چنین دشواری‌هایی، ما را مجاب می‌کنند که در نهایت به این فکر بیفتیم که جهان بر مبنایی ساخته شده که می‌توانیم عقایدمان را صادق و توجیه پذیر بدانیم (Brink, 1989: 301-302).

این بار، عقاید اخلاقی مان به گونه‌ای به نظر می‌رسند که به نظر می‌آید هیچ دلیل قاطعی برای صدق آن‌ها وجود ندارد و همچنین به عنوان دیدگاه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که ما هیچ دلیل مثبتی برای رد کاذب بودنشان نداریم.

در مقابل شکاکان، افرادی که باور دارند که عقاید اخلاقی توجیه می‌شوند، به این نکته اشاره می‌کنند که اختلاف نظر اخلاقی، به آن گستردگی نیست که شک‌گرایان معتقدند و همچنین متداول‌تر از اختلاف نظرهای مربوط به مسائل تجربی نیست. حداقل زمانی که درباره اصول اساسی اخلاقی (مانند ارزش زندگی، اهمیت صداقت، شرافت و شجاعت) سخن گفته می‌شود، مشاهده می‌شود که یک اجماع جالب وجود دارد. البته، اختلاف نظر در سطحی نه‌چندان اساسی رایج است. در عین حال، این اختلاف در نظرات، همواره به دلیل اختلاف نظر در دیدگاه‌هایی است که مربوط به امور واقع هستند. زمانی که اختلاف نظرهای ما از این نوع نیست، استدلال‌هایی که به نفع یک دیدگاه اخلاقی خاص ارائه می‌شود (همان‌طور که شک‌گرایان ادعا می‌کنند)، مفروضات اخلاقی بیشتری را نیز به‌طور ناگزیر وارد بحث می‌کند. در واقع، بدون توجه به اختلافات اخلاقی یا حتی در صورت وجود آن‌ها، تقریباً هر استدلالی که یک جناح ارائه می‌دهد، به مباحثی می‌پردازد که جناح دیگر به وضوح آن‌ها را به چالش می‌کشد. بنابراین، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دو ملاحظه اولی که شک‌گرایان مطرح کرده‌اند، به‌عنوان یک استدلال قوی شناخته نمی‌شود، چرا که باورهای اخلاقی ما در تقابل با دیگر انواع باورهای نیست که به راحتی (گاهی) آن‌ها را موجه بدانیم.

در پاسخ به سومین ملاحظه، شماری از اندیشمندان استدلال می‌کنند که حقایق اخلاقی و دسترسی ما به آن‌ها، آن‌قدرها هم که شک‌گرایان تأکید می‌کنند، ناشناخته نیستند. اینکه حقایق اخلاقی و دسترسی ما به آن‌ها باید ناشناخته باشد، اساساً بر رد این دیدگاه بنا شده است که چنین حقایقی قابل تقلیل به واقعیات طبیعی هستند یا به وسیله آن‌ها شکل می‌گیرند.



## شناخت‌گرایی و شناخت‌گرایی اخلاقی ۱۹۳

با این حال، استدلال‌هایی که علیه طبیعت‌گرایی هستند که به استدلال «پرسش باز» و شکاف «هست/باید» متوسل می‌شوند، در پرتو پیشرفت‌های اخیر معناشناسی و متافیزیک، قدرت خود را از دست داده‌اند.

چنین تحولاتی نشان می‌دهد که در مرحله اول استدلال «پرسش باز» به اشتباه فرض می‌کند که اصطلاحات اخلاقی و غیراخلاقی فقط در صورتی می‌توانند به یک ویژگی اشاره کنند که مترادف باشند و در مرحله دوم، عدم توانایی ما برای استنتاج نتایج اخلاقی از فرض‌های غیراخلاقی، چشمگیرتر از ناتوانی مشابه ما در استنتاج نتایج روان‌شناسانه یا زیستی از فرضیات غیرروانی و غیرزیستی نیست. اگر طبیعت‌گرایی در مورد حقایق اخلاقی قابل دفاع باشد، بنابراین دسترسی معرفتی ما به حقایق اخلاقی گنج‌کننده‌تر از دسترسی ما به حقایق غیراخلاقی نیست، حتی اگر گاهی اوقات کم‌اهمیت‌تر باشد.

### نتیجه

صرف‌نظر از اینکه طبیعت‌گرایی در نهایت قابل دفاع است یا خیر، بسیاری استدلال می‌کنند که ما به هر حال شواهد محکمی برای برخی از دیدگاه‌های اخلاقی خود در اختیار داریم. آن‌ها با تأکید بر جنبه‌هایی مهم ادعای خود را این‌گونه مطرح می‌کنند که شواهدی که ما برای دیدگاه‌های اخلاقی خود داریم مشابه شواهدی هستند که می‌توانیم برای برخی دیدگاه‌های غیراخلاقی مان ارائه کنیم. برای مثال نظریه پردازان حس اخلاقی<sup>۱</sup> برخی از باورهای اخلاقی را مشابه قضاوت‌های ادراکی می‌دانند و معتقدند که این قضاوت‌ها دیدگاه‌های اخلاقی دیگر ما را توجیه می‌کنند، همان‌گونه که ادراک<sup>۲</sup> از نظریه‌های علمی ما حمایت می‌کند.

برخی از فلاسفه در گذشته معتقد بودند که حس اخلاقی قوه‌ای است که با کمک آن می‌توان درست و نادرست اخلاقی را از هم تشخیص داد. احکام این قوه از جنس ادراکات و احساسات است و بنابراین حس محسوب می‌شود. مشاهده<sup>۳</sup> یک عمل فضیلت‌مندانه<sup>۳</sup>، در ما احساس لذت و خرسندی خاصی ایجاد می‌کند که بر پایه آن، عمل موردنظر را یک

---

1. Moral sense  
2. Perception  
3. virtuous

عمل فضیلت‌مندانه محسوب می‌کنیم. همچنین مشاهده یک عمل رذیلانه<sup>۱</sup>، در ما نوعی احساس الم یا ناراحتی تولید می‌کند که بر مبنای آن، عمل موردنظر را همچون یک عمل رذیلانه بازمی‌شناسیم. به علاوه، حس اخلاقی برای ما انگیزه‌ای مؤثر برای تعقیب فضیلت و پرهیز از رفتار رذیلانه است و در مدح و ملامت‌های ما ایفای نقش می‌کند.

از سوی دیگر، شهودگرایان و عقل‌گرایان بر این باورند که ما قادر به شناخت حقایق اخلاقی هستیم؛ یعنی حقایقی که بعدها می‌توانند شواهدی را برای افراد فراهم کنند، دقیقاً همان‌گونه که با تکیه بر عقل و تأمل، به برخی از حقایق اساسی در ریاضیات یا منطق دست پیدا می‌کنیم. معمولاً این پیشنهادها خاص در برابر این فرضیه ظاهر می‌شوند که توجیه باورها تنها در صورتی امکان‌پذیر است که حداقل برخی از باورهای بنیادی بتوانند برخی دیگر از باورهای ما را توجیه کنند، بدون اینکه خودشان نیاز به پشتوانه داشته باشند. اما حتی گروهی که این دیدگاه کارکردگرایانه<sup>۲</sup> را مردود می‌شمارند و در عوض یک تلقی منسجم از توجیه را می‌پذیرند، استدلال می‌کنند که نه فقط باورهای غیراخلاقی، بلکه باورهای اخلاقی نیز تا جایی که قابل دفاع باشند توجیه پذیرند.

تمام این پیشنهادها یک ویژگی مشترک دارند و آن اصرار مداوم برای درک این موضوع است که دلایلی که ما را به قبول دیدگاه‌های اخلاقی خاص برمی‌انگیزد، تفاوت قابل توجهی با دیگر دیدگاه‌هایمان ندارند که بر این اساس تصور می‌کنیم عاری از مشکل هستند. نکته اینجاست که تجربه، عقل و تفکر که ابزار اصلی ما برای یادگیری در مورد جهان هستند، می‌توانند در رسیدن به دیدگاه موجهی از اخلاقیات به ما کمک کنند.

---

1. vicious  
2. Functionalist

### منابع

- آبلسون، رازیل. نیلسون، کای. (۱۳۹۲). *تاریخ فلسفه اخلاق در دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران، انتشارات سوفیا.
- حسین پور، علیرضا. (۱۳۸۵). *شهودگرایی [اخلاقی]*، فصلنامه علامه، شماره دوازدهم، صفحات ۱۲۸-۱۲۱، زمستان ۱۳۸۵.
- دپاول، مایکل آر. (۱۳۹۲). *معرفت‌شناسی اخلاق در دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران، انتشارات سوفیا.
- شیدان شید، حسینعلی. (۱۳۸۳). *ارتباط عقل و اخلاق از دیدگاه هیوم*، نشریه اندیشه‌های فلسفی، مؤسسه انتشارات پژوهشی آفرند، شماره اول، سال اول، صفحات ۱۳۶-۱۱۷، زمستان ۱۳۸۳.
- مورتون، ادم. (۱۳۸۱). *فلسفه در عمل: مدخلی بر پرسش‌های عمده*، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران، انتشارات مازیار.
- واله، حسین؛ نقوی، رضا. (۱۳۹۸). *استدلال پرسش باز مور در فلسفه اخلاق مور و چالش پارادوکس تحلیل در آن*، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره دوم، سال بیست‌ویکم، صفحات ۷۳-۹۶، تابستان ۱۳۹۸.
- کاپ، دیوید. (۱۳۹۲). *شکاکیت اخلاقی در دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران، انتشارات سوفیا.
- هریسون، جاناتان. (۱۳۹۲). *طبیعت‌گرایی اخلاقی در دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران، انتشارات سوفیا.

Ayer, A. J. (1936). *Language, Truth, and Logic*. London: Gollancz, 1946.

Brink, D. (1989). *Moral Realism and the Foundations of Ethics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Harman, G. (1977). *The Nature of Morality: An Introduction to Ethics*. New York: Oxford University Press.

Hooker, B. (1998). *Moral Expertise*. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, (Vol.6, pp. 509-511). New York, NY: Routledge.

Mackie, J. L. (1977). *Ethics: Inventing Right and Wrong*. Harmondsworth, U. K.: Penguin.

Nielsen, K. (1974). "Why Should I Be Moral?" In *Introductory Readings in Ethics*, edited by W. K. Frankena and J. T. Granrose. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Wallace, R.J. (1998). *Moral Motivation*. Ibid, (Vol.6, pp. 522-528). New York, NY: Routledge.



